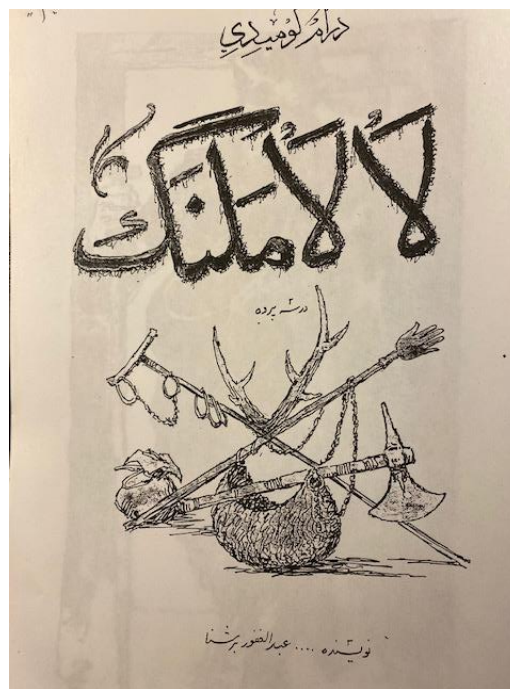
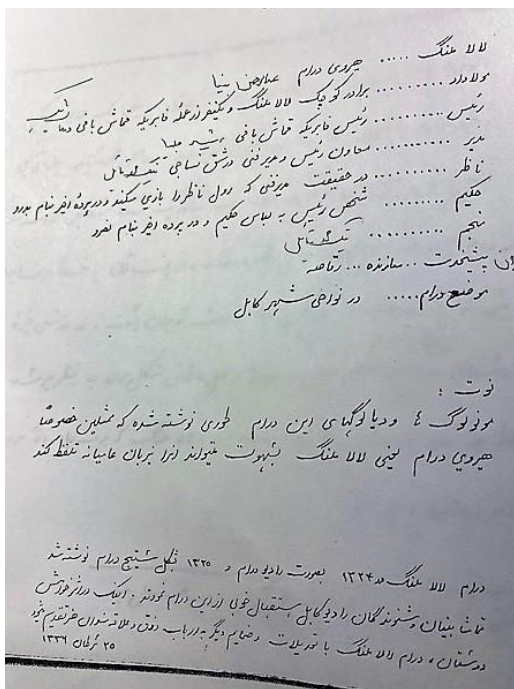


## «لالا ملنگ»

"لالا ملنگ" نام درامه ای رادیویی است که بار اول در سال 1324 (1945م) از طریق رادیو کابل وقت به نشر رسید و آنقدر مورد توجه و استقبال مردم قرار گرفت که یکی دوبار در فاصله کوتاه باز پخش گردید. در سالهای صدارت سردار محمد هاشم خان که فضای سیاسی کشور پر از اختناق و نیز استبداد به اوج خود رسیده بود و کسی جرأت بلند کردن آواز خود را نداشت و حتی یک تبصره عادی انتقادی بر اوضاع جاری جرم بزرگ محسوب می شد، تهیه این درامه که ظاهراً کومیدی و در واقع وجه انتقادی مبنی بر بیعدالتی و امتیاز طبقاتی را در جامعه بیان میکرد، کار ساده نبود و خطر توبیخ و بازداشت را برای نویسنده آن و مسئولان رادیو و حتی بازیگران نقش ها در پی داشت. اما در سال های ختم جنگ دوم جهانی و مشکلات عدیده ناشی از آن و تلاشهای حکومت جهت کسب عضویت در سازمان جدید التشکیل ملل متحد شرایط کمی تغییر کرد و حکومت ناگزیر شد در روش قبلی تاحدی تجدید نظر کند و پادشاه نیز در آن حالت لزوم یک تغییر نسبی را درک میکرد. با استفاده از این روحیه نشر درامه "لالا ملنگ" بدون سانسور و مشکل تراشی معمول از طرف حکومت فقط از طریق رادیو اجازه داده شد. اما چند ماه بعد در اثر تغییر حکومت با برکناری سردار محمد هاشم خان از صدارت (بتاریخ 19 ثور 1325 - 9 می 1946) و تقرر شاه محمود خان غازی به آن مقام زمینه مساعد شد تا این بار درامه به اثر استقبال مردم به حیث یک نمایشنامه تمثیلی روی ستیج پوهنی ننداری در کابل به نمایش گذاشته شود.



درامه "لالا ملنگ" در تاریخ درامه نویسی و نمایش تمثیلی کشور مقام بلند دارد و اولین نمایشنامه دارای ماهیت سیاسی است که در آنوقت نویسنده توانای آن هنرمند چیره دست و چند بُعدی کشور مرحوم استاد عبدالغفور برشنا آنرا به شیوه خاص و با ادبیات مختلط درباری و بازاری به قید قلم آورده و از نظر متن و شیوه تحریر و کاربرد کلمات و اصطلاحات عامیانه از اهمیت بسزا برخوردار میباشد که بر علاوه خصوصیات هنری و تمثیلی و موفقیت هریک از کسانیکه در آن نقش بازی کردند، از لحاظ ادبی نیز یک قدم مهم در ساحه ادبیات فولکلوریک کشور محسوب میشود.

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پاوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رابولو مخکي په ځير و لولئ

از اولین نشر رادیویی این درامه اکنون 75 سال میگذرد و در این مدت این درامه چنان به فراموشخانه تاریخ سپرده شد که کمتر کسی از نسل موجود حتی نامی آنرا بخاطر نخواهد داشت، چه رسد به متن و محتوای آن.

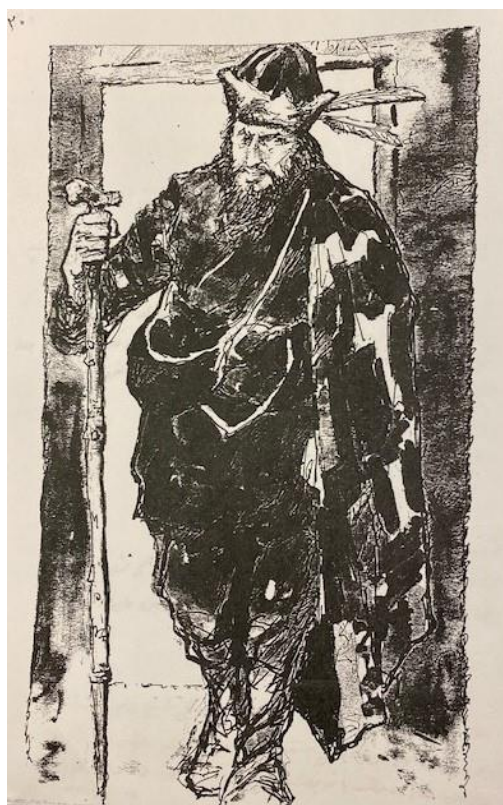
خوشبختانه چند سال قبل ضمن صحبت با یک دوست نهایت گرامی جناب انجنیر عبدالوهاب شکیب که خودش نقش مهم "مولاداد" برادر لالا ملنگ را در آنوقت بازی کرده بود، صحبتی در میان آمد و درباره این درامه از او طالب معلومات شدم و به من مژده داد که یک کاپی دست نویس آنرا هنوز که سالهای از آن میگذرد، با خود دارد و وعده داد که آنرا در دسترسم میگذارد. چند روز بعد وقتی به دیدارش رفتم، آن کاپی را در پیشم گذاشت و صحبت های مزید درباره صورت گرفت. وقتی بخانه آمدم و مانوسکرپت آنرا خواندم، با خود فکر کردم که باید آنرا به حیث یک اثر جاودان و مهم هنری به نشر برسانم تا نسل جوان کشور از آن آگاهی یابد.

متن این اثر با خط بسیار زیبا بقلم تحریر گردیده و تصور میروود که شاید بقلم خود استاد برشنا نوشته شده باشد، ولی یقین ندارم چون با دست نویس استاد آشنائی کامل ندارم. اما بدون شک نقاشی که در عنوان درامه و در صفحه اول آن و درختم سناریو درج گردیده اند، از خود استاد مرحوم میباشند که تا اکنون در جای دیگر به نشر نرسیده است. در صفحه اول نام و سمبول درامه که مجموعه از خصوصیات یک ملنگ را تجسیم میکند، نظر بیننده را به خود جلب میدارد؛ در صفحه دوم تصویری از یک ملنگ با عصای مخصوص و طبراق خاصه ملنگ ها نقاشی گردیده و در صفحه سوم به ذکر نقش ها و در حاشیه آن نامی از بازیگران نقشها پرداخته شده است، طوری که در نقش لالا ملنگ به حیث هیروی درامه مرحوم استاد عبدالرحمن بیبا و در نقش مولاداد برادر لالا ملنگ محترم انجنیر صاحب عبدالوهاب شکیب که در آنوقت در عنفوان جوانی قرار داشت، در نقش رئیس فابریکه مرحوم استاد بزرگ عبدالرشید جلیا، در نقش مدیر فابریکه مرحوم نیک محمد قایل نطاق مشهور رادیوکابل و در نقش های ناظر، حکیم، منجم، نضرو و بدور با هم با تغییر قیافه نیک محمد قایل و شخصی دیگری بازی کرده بودند و نقش پیشخدمت و نوازنده را مرحوم غفور خزان به عهده داشت که همه آنها در نقش های مربوطه خود بطور بسیار عالی درخشان بودند.

این درامه اساساً در شش صحنه مشتمل بر سه پرده تهیه و ترتیب گردیده که مختصر سناریوی آن چنین است:

در پرده اول کلبه ای محقریک مرد معتاد به چرس مشهوریه "لالا ملنگ" را به نمایش میگذاشت که بطور بسیار فقیرانه واقع در جوار یک فابریکه با یگانه برادر جوان خود بنام "مولاداد" (مشهور به "مولو") زندگی میکرد. مولاداد یک کارگر عادی و اما زحمتکش آن فابریکه بود. روزی بین رئیس فابریکه و یکی از مدیرانش بطور خصوصی بحثی بالا شد که آیا یک شخص معتاد به مواد مخدره میتواند از اعتیاد دست بردارد؟ رئیس فابریکه اصرار داشت که اینکار ممکن است و مدیر می گفت که ترک اعتیاد موجب مرض میشود و ممکن نیست. بعد از مباحثه هر دو شرط بستند که هر وقت صحت ادعای هر یک ثابت شد، باید بازنده شرط قیمت موثر جدید "کادیلک" را که در موتر فروشی موجود بود، بپردازد و موتر به برنده شرط تعلق گیرد. با عقد همین شرط رئیس فابریکه و مدیرش به این نظر آمدند تا سری به کلبه لالا ملنگ بزنند و موضوع امکان ترک اعتیاد را از لالا ملنگ بپرسند، زیرا او در بین مردم به اعتیاد چرس مشهور بود و همه او را به این صفت می شناختند.

وقتی آنها به کلبه لالا ملنگ آمدند، مولاداد به یک نگاه رئیس و مدیر فابریکه را شناخت و با بسیار عزت و حرمت از آنها پذیرائی کرد و اما رئیس و مدیر او را نشناختند که کارگر عادی فابریکه شان است. مولاداد که از سر و وضع زندگی محقر اتاق کمی شرمند شده بود، با عذرخواهی به شکایت از زندگی دشوار خود با برادرش که از اعتیاد دست بر نمیدارد،



د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له راپرولو مخکي په څير و لولئ

زبان باز کرد. رئیس و مدیر فابریکه دلیل آمدن خود را و موضوع شرط و برنده شدن موتر کادیلاک را با مولاداد در میان گذاشتند و از او پرسیدند که آیا میتوان لالا را از اعتیادش نجات داد؟ مولاداد با تأسف گفت: تمام تلاشهایم برای رهائی او از اعتیاد بهدر رفته و نتوانسته است لالا را از اینکار منصرف سازد. دراین جریان لالا ملنگ که در حال مستی و در عالم بیخودی غرق در رؤیا های دلنشین سرشار از نشه چرس بود، در بستر فرسوده خود به خواب رفته بود، از خواب بیدار شد و اما چشم ها را بسته خود را به خواب انداخته و به آمدن مهمانان چندان اعتناء نکرد. پس از چند دقیقه رئیس و مدیر با مولاداد خداحافظی کرده و رفتند. با این ترتیب پرده اول درامه به پایان رسید.

در پرده دوم که صحنه ای از خواب و خیال لالا ملنگ را در عالم نشه به تصویر میکشید، چینی بود که لالا ملنگ

خود را روی یک بستر مفشن و آرام در حال استراحت می بیند و وقتی چشم باز میکند، باورش نمی آید که در همچو بستر خوابیده است و وقتی به اطراف خود می نگرند، شکوه و جلال اتاق چشمانش را خیره میکند و تعجب کنان از خود می پرسد: این من و این همه آرگاه و بارگاه و این خدم و حشم، ناظم، منجم، حکیم، پیشخدمت و ساز و رقاصه را می بیند که همه در حضورش با احترام ایستاده اند و هر یک او را با لقب "حضرت عالی" خطاب میکنند و هریک برای خوش خدمتی با زبان احترام و ادب به او تعارفاتی میکنند و میکوشند از انواع غذا ها گرفته تا ساز و سرود را پیشکش حضور حضرت عالی نمایند. لالا ملنگ که همیشه در فقر و بیچارگی زندگی کرده، باورش نمیشود که چگونه به این جاه و جلال رسیده است. پیش خود فکر میکند که هنوز در خواب است و همه را خواب می بیند و گاهی هم به نظرش میرسد که شاید نشه چرس او را در خیال به این مقام رسانیده است. چون خیلی گرسنه است، با همان زبان ملنگی میگوید: از این حرف ها بگذرید، از گرسنگی می میرم، برایم کمی غذا بیاورید. میز با انواع غذا ها آماده میشود. خلاصه در این پرده ناظر یک چیز میگوید و منجم و حکیم چیزهای دیگر و پیشخدمت انواع غذا ها را نام می برد که پیشکش حضرت عالی نماید، ولی حضرت عالی که نام غذا ها را نشنیده است، نمیداند کدام را انتخاب کند و میگوید یک چیزی بیاورید که بخورم و ضمناً می پرسد که این حضرت عالی چه کاره است، اصل و نصبش چیست و در کجا میباشد که صاحب این همه جاه و جلال است؟ برایش میگویند که حضرت عالی خود شما هستید و این همه از شما است و ما در خدمت شما قرار داریم! ساز و نوا نیز شروع به نواختن میکند و نغمه هایی را می نوازد که در گوش لالا ملنگ خوش نمیخورد و به نوازنده دستور میدهد که نغمه لوگری را برایش بنوازد.



دراین پرده عجیب سخنانی بین آنها رد و بدل میشود و هر جمله آن با دو شیوه بسیار متفاوت و اما کومیک بیان میگردد، یکی با زبان درباری و دیگری با زبان ملنگی که خاصه ای دو طبقه متفاوت اجتماعی است، به سؤال و جواب می پردازند. لالا ملنگ نمیداند که چگونه در چنین موقعی قرار گرفته است. اما دیگران که در نقش ناظر، حکیم و منجم و پیشخدمت ظاهر شده اند، هریک سعی میکند به نحوی لالا ملنگ را غیرمستقیم به ترک چرس تشویق کند و از مسایل صحتی و غیره سخن میگوید و دیگری برعکس توجه لالا ملنگ را به لذات زندگی و احساس خوشی جلب میدارد. اینها البته همان رئیس و مدیر فابریکه و همکاران شان میباشند تا به اینطریق برای برنده شدن

د پانوی شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

شرط زمینه سازی کنند و موتر را صاحب شوند. ولی اظهارات لالا ملنگ که دنیای چرس را جزء عالم بالا میداند، بی اعتنا به اشارات ضد و نقیض حاضران حضور بازم در هوای چرس است و حرفهای خود را بیان میدارد. با شنیدن سخنان لالا ملنگ ناظر بسوی حکیم می نگرند و از برنده شدن موتر برخوردار می بالند و اما حکیم دوباره لالا ملنگ را به نحوی در ترک اعتیاد تشویق میکند تا او را از کشیدن چرس منصرف سازد. به این ترتیب پرده دوم به پایان میرسد.

در پرده سوم بار دیگر صحنه به کلبه ای محقر لالا ملنگ و مولاداد بر میگردد، طوریکه لالا ملنگ مست از نشئه "توتکه فقیر" روی بستر فقرانه خود لمیده و از درد کمر می نالد و پیشخدمت را صدا میکند. مولاداد جواب میدهد: لالا جان چیزی میخواهی؟ لالا چشم باز میکند و بطرف اتاق و برادر خود نظر می اندازد و می پرسد: مولو توهستی؟ و میگوید: چه شد... همه کجا غیب و غارت شدند؟ مولاداد می پرسد: چی چه شد و کی کجا رفت؟ لالا! مگر ناخوش و مریض هستی؟ لالا میگوید: آخر من حضرت عالی بودم، نوکر داشتم، قصر و باغ و دولت و هرشی داشتم، چه شد همه؟ مولاداد میگوید: هان! لالا جان خواب دیدی، افسوس این خواب و خیالها زودگذر است و دیر نمی پاید!

در اینوقت دروازه دق الباب میشود، "نصرو" و "بدو" دو رفیق چرسی لالا با سر و وضع ابتر و موهای ژولیده و کچکول در گردن داخل اتاق میشوند. مولاداد از آنها می پرسد که چطور یاد ما کردید؟ نصرو جواب میدهد که: ما را آوازه کرامت و سخاوت لالا ملنگ به این خانه آورده است! لالا ملنگ نگاهی به ملنگ ها می اندازد، ولی آنها را به خوبی نمی شناسد و میگوید: مولو بچیم اینها کی هستند؟ نصرو و بدو خود را با زبان ملنگی به لالا معرفی میدارند. لالا به مولو دستور میدهد تا برای مهمانان چای تهیه کند. ملنگ ها که گرسنه بودند، گفتند: عزت مهمان با چای نمیشود، نصرو روی به مولاداد کرده و میگوید: اول توتکه فقیر را سرکن و سپس غم شکم را بخور! مولو چلم را به امر لالا آماده میکند و دو مهمان با اصرار از لالا میخواهند تا چلم را سرکنند و اما لالا بجواب شان میگوید: **شما سرکنید که دیگر من اهل اینکار نیستم.** در همین جا درامه به پایان میرسد.

این بود مختصر درامه که صرف با عبارات نارسا و بی مزه اینجانب بیان شد و اما اگر به اصل مراجعه وبه جزئیات سخن هریک و سناریوی جذاب آن پرداخته شود، آنوقت شنونده و بیننده سراپا گوش میشود که یک لحظه هم خود را از صحنه دور ساخته نمیتواند. خوشبختانه کاپی سناریوی درامه که با خط نستعلیق زیبا بطور بسیار خوانا بقلم نوشته شده است، بذات خود خصوصیت دیگر این درامه را آشکار می سازد که در کمبود ماشین تایپ در آنوقت همه ناگزیر مطالب را بقلم می نوشتند و این نوشته نیز میتواند برای خوش نویسان یک رهنمای خوب باشد.

چون فاصله بین هر سطر این نوشته به مقصد جدا ساختن دیالوگ ها زیاد تر است، لذا تعداد صفحات مجموعی این درامه به 51 صفحه قلمی میرسد که اینجانب کوشش کرد در سطور بالا فقط مختصر آنرا بیان کند. هرگاه علاقمندان هنر تیاتر و یا آرشیف های هنری خواسته باشند، میتوان دریک فرصت مساعد متن مکمل آنرا کاپی و "سکن" کرد و در آرشیف آثار هنری و تاریخی این پورتال وزین حفظ نمود.

ناگفته نماند در سال 1325 با پدید آمدن تحول در حکومت و آغاز دوره صدارت شاه محمود خان غازی یخ های دیرینه اختناق و استبداد دوران صدارت سردار هاشم خان رو به ذوب شدن گذاشت و درفضای تاریک قبلی، روشنی امید بخش پدیدار گشت: نخست زندانی های سیاسی از قید بیرحمانه زندان آزاد شدند، انتخابات بلدییه (شاروالی) و سپس انتخابات شورای ملی دوره هفتم بار اول بطور آزاد و بدون مداخله حکومت صورت گرفت، قانون جدید مطبوعات اجازه نشر جراید آزاد را داد و به اساس آن جریده "انگار"، "نداء خلق"، "وطن" و بعضی دیگر به نشرات آغاز کردند که در جوار آن با وجود فقدان قانون احزاب، زیر نام سه جریده فوق الذکر فعالیت های سیاسی به شکل حزبی شروع شد و سپس اتحادیه محصلان پوهنتون کابل تشکیل شد و به حیث یک قوه سیاسی به فعالیت آغاز نمود. این اتحادیه ضمن تدویر کنفرانسها و تجمعات موفق شد دومین نمایشنامه را با ماهیت سیاسی به بنام "وحدت ملی" نوشته فضل الربی پژواک (آنوقت محصل فاکولته حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل) به نمایش بگذارد که صریحاً ماهیت انتقادی بر حکومت و نظام داشت. متأسفانه این بهار زودگذر بود که با ماجرای انتخابات دوره هشتم شورای ملی و راه اندازی مظاهرات بساط این دوره امتحانی دموکراسی بسرعت برچیده شد و صدراعظم شاه محمود خان غازی ریسمان ها را مثل گذشته به عقب کشید و به عمر این تحول مهم تاریخی پایان داد. (برای شرح مزید در باره این دوره به کتاب "رویدادهای عمده در دوره صدارت شاه محمود خان از 1325 تا 1332" از این قلم مراجعه

د پانوی شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

شود که درجنوری 2020 در 422 صفحه در کالیفورنیا به چاپ رسیده است و علاقمندان میتوانند برای دریافت آن با اینجانب به تماس شوند.

---

د پانیو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ